

چه باید کرد؟

مسئله زن در ایران، ۲۳ سال پس از قیام

متن سخنرانی رفیق مزده فرهی در مراسم بزرگداشت ۸ مارس در سوئیس.

نگاهی به تیترها و مطالب جراید و مطبوعات، تصویری از وضعیت زنان در جامعه ایران ارائه می‌دهد. تصویری که در آن فقر، فساد، فحشا، خشونت، آزار، بی‌حقوقی و تضییقات متعدد، زن را به موجودی درجه دوم تبدیل کرده است. تصویری که در آن، زن در صحن دادگاهها، در رفت و آمد است تا هفت خوان قانون را طی کند تا یا طلاق بگیرد، یا سرپرستی فرزند را به دست آورد. راهروهای دادگاهها محلی است برای تحقیر، توهین و اعمال قوانین زن ستیز. تصویر فوق، بخشی از وضعیت زن ایرانی است که بیش از دو دهه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از ابتدائی‌ترین حقوق محروم گردیده است. عمق و گستردگی ستم و فشاری که بر زنان در ایران اعمال می‌شود، نیاز به بازگویی ندارد. زنان در جامعه امروزی ایران، هر یک به نحوی با بی‌حقوقی و تبعیض دست و پنجه نرم می‌کنند. برخی کمتر و برخی بیشتر. بخشی از فشارهای اجتماعی و تضییق حقوق فردی در رنجند، و بخشی دیگر علاوه بر موارد فوق، با فقر و فاقه نیز دست و پنجه نرم می‌کنند. فشارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی بر زنان، طی ۲۳ سالی که از قیام بهمن ۵۷ می‌گذرد، بخش اعظم زنان را به درجات مختلف هدف گرفته است. زنان به فراخور وابستگی طبقاتی‌شان، به نحوی از انحاء در چنبره بی‌حقوقی‌ها قرار دارند. از همین روست که پتانسیل عظیمی در میان زنان جهت مبارزه و مقابله با تبعیضات جنسی و در مبارزه با جمهوری اسلامی موجود است. این پتانسیل کدام است و چگونه می‌توان این انرژی نهفته را در خدمت پیروزی تحولات و تغییرات رادیکال به کار گرفت. قبل از پاسخ به این سؤال، در نظر بگیریم چنانچه امروز تحولی در شرف وقوع باشد، وضعیت جامعه، زنان و نیروهای رادیکال و انقلابی چیست؟

جامعه ایران، ۲۳ سال پس از قیام، در یک بحران سیاسی-اقتصادی به سر می‌برد. فقر و فلاکت اقتصادی، بیکاری، تورم بیداد می‌کند تعطیل کارخانجات و مراکز تولیدی، شکست سیاست‌های اقتصادی، عدم وجود تامین اجتماعی اوضاع را وخیم تر می‌سازد. علاوه بر مسائیل اقتصادی، خفقان، سرکوب و فقدان آزادی‌های سیاسی و

دمکراتیک در جامعه، امکان تشکل و مبارزه متشکل و موثر را محدود نموده است. نقض حقوق فردی، تحدید آزادی‌ها، توهین و تحقیر در جامعه، سلطه قوانین قرون وسطایی، فرهنگ متحجری که به زور سرکوب و شلاق و سنگسار در جامعه اعمال می‌شود، نا - رضایتی و اعتراض را در جامعه روز به روز گسترش می‌دهد. به غیر از اقشار و طبقاتی که از قبل وضعیت موجود، ثروت‌های افسانه - ای به جیب می‌زنند و یا پاسدار تحجر و ارتجاع اند، آحاد جامعه هر یک به طریقی به رویارویی با وضعیت موجود کشانده شده‌اند. در این میان، زنان که علاوه بر فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سرکوب، ستم مضاعفی را به صرف زن بودن حس می‌کنند، نقش مهمی در رقم زدن اعتراضات داشته و دارند. میزان این فشارها از همان فردای قیام، به نحوی بوده که روز به روز، عرصه‌های بیشتری از زندگی اجتماعی و فردی زن را مورد حمله قرار داده است. حاکمیت دولت مذهبی، ارتجاعی ترین قوانین را به مورد اجرا گذارده و اختاپوس وار به زندگی زن حمله کرده است.

از همین روست که زنان متناسب با وضعیت اقتصادی - اجتماعی خود، فشارهای فوق را با گوشت پوست و خون لمس کرده‌اند. همین امر موجب می‌شود که زنان در مقایسه با ۲۳ سال پیش، هنگامی که قیام ۵۷ به وقوع پیوست، نسبت به خواسته‌ها و مطالبات خود آگاه‌تر شوند چرا که طی زندگی روز مره خود، محدودیت‌های متعدد را تجربه می‌کنند. بافت جوان جمعیت ایران و به تبع آن زنان، روحیه تعرض و مخالفت را افزایش می‌دهد. طی سال‌های اخیر، به رغم محدودیت‌هایی که در داخل ایران اعمال شده، ارتباطات فرامرزی با عقاید، نظرات، شیوه‌ها و روش‌های زندگی در خارج از ایران، بخشی از زنان، خصوصاً زنان جوان ایران را باندنیایی دیگر آشنا کرده است. دنیایی متفاوت از آنچه که در ایران تحت حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی است. این نسل جوان و معترض، فاقد یک چیز است: تجربه فعالیت و تشکل و مبارزه. امری که به خاطر اعمال سرکوب وسیع و گسترده در جامعه، غیرممکن بوده است. نیروهای چپ انقلابی و رادیکال ایران نیز در مقایسه با ۲۳ سال پیش، هنگامی که موج قیام توده‌ای در گرفت، در وضعیت متفاوتی به سر می‌برند. چپ انقلابی به رغم فراز و نشیب‌های دو دهه اخیر، به رغم سرکوب و حشیانه رژیم، تضعیف نیروها، از دست دادن کادرها و اجبار به دوری از جامعه، به تجارب فراوانی دست یافته است. در زمینه

عملی و نظری در خصوص مسئله زنان گام‌های متعدد و موثری برداشته است. چپ انقلابی با بررسی وضعیت جامعه در سال‌های گذشته، ضمن جانبداری از تحولات رادیکال اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، از ال‌ترناتیوی دفاع می‌کند که رفع تبعیض و نابرابری زنان، در سرلوحه آن قرار دارد. چپ جوان ایران اگر در مقطع قیام ۵۷، در صفوف مبارزات زنان، به حجاب اجباری اعتراض می‌کرد، امروز به طرح جدائی دین از دولت می‌پردازد. چرا که دولت مذهبی نافی و ناقض هرگونه دموکراسی و آزادی است و زن را به شهروند درجه دو تبدیل کرده است. چپ در برنامه خود از لغو ستم و تبعیض زنان، از لغو قوانین ارتجاعی چون تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک جانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، لغو قوانین تبعیض آمیز، الغاء مقررات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار سخن می‌گوید. از برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی دفاع می‌کند. خواهان تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهد کودک به منظور کاهش باری است که بردوش زنان است. در یک کلام چپ از لغو تبعیض و ستم بر پایه جنسیت دفاع می‌کند و خواهان حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان است. در عرصه عملی، فعالین چپ طی ۲۳ سال گذشته، تجارب فراوانی در زمینه فعالیت حول مسائل زنان کسب کرده اند. دفاع از مبارزات انقلابی زنان ایران، انعکاس صدای اعتراض آنها به جهانیان، ترجمه آثار و متون مربوط به آزادی و رهایی زنان، جمع‌بندی، تدوین مطالبات زنان و گنجاندن آنها در برنامه‌های مبارزاتی حاصل این تلاش‌هاست. اتکا به این تجارب و دست‌آوردهاست که چپ در فردای تحولات، نقش موثری در زمینه تاثیرگذاری در مبارزات زنان ایفا خواهد نمود.

حال که وضعیت جامعه، زنان و نیروهای چپ در برخورد به مسئله زنان را اجمالا از نظر گذرانیم، باید دید که کمبود و نقصان چیست که ما شاهد مبارزه متشکل و موثر زنان نیستیم. حلقه گم شده در این میان، عدم وجود تشکل و مبارزه ای متشکل، پیگیر و هدفمند است. با وجود ستم و فشارهای متعددی که طی سالیان گذشته در جامعه ایران اعمال شده است، هنوز مبارزه ای متشکل از سوی زنان دیده نمی‌شود. اعتراضات پراکنده، موردی و زود گذر نیز فاقد آن خصلت و جوهره ای هستند که پیروزی آنها را تضمین کند. لذا آنچه ضروری است: تشکل است و تشکل و تشکل. بدیهی است نیروهای چپ، به طور مشخص فعالین زن چپ، وظیفه خطیری در این میان بر عهده دارند. چرا که این نیروها ضمن

مشارکت در مبارزات انقلابی زنان، ایده‌تشریح و مبارزه پیگیر را تبلیغ می‌کنند و بر ضرورت آن تاکید می‌ورزند. نیروهای چپ تنها با تاکید بر تشکل‌های مستقل زنان، می‌توانند ایده‌ها و اهداف انقلابی زنان را تقویت کنند، تغذیه شوند و تجارب خود را منتقل کنند. تاکید بر تشکل مستقل زنان از دو جنبه حائز اهمیت است: ۱- زنان به طور عام و زنان ایران بخاطر وضعیت سیاسی- اجتماعی موجود تحت حاکمیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی به طور خاص، فاقد تجربه مبارزه متشکل بوده و هستند. اگر زنان در وجه عام به خاطر مشارکت نازل در عرصه اجتماعی و تولیدی، کانال‌ها و امکان‌گردهمائی، مشورت، همکاری، همفکری و برنامه‌ریزی اعتراض را ندارند، تشکل زنان مفیدی برای رهائی از چهار دیواری خانه‌هاست.

۲- تشکل مستقل زنان، ابزاری را به وجود می‌آورد که زنان فراخور مطالبات و نیازهای خود، در آن گردهم می‌آیند، تعیین هدف می‌کنند، خواست خود را طرح و مبارزه حول آن را سازمان می‌دهند. به طور مثال هم اکنون که زنان حدود ۲/۸ میلیون از ۳۷ میلیون جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند، بخش عظیمی از زنان خارج از بازار کار قرار دارند. جهت بسیج و سازمان‌دهی این جمعیت عظیم می‌توان به فراخور خواست‌ها و مطالبات تشکلهای محلات زنان بیکار، خانه‌دار، ... را تشکیل داد. وجود چنین تشکل‌هایی، زنان هم‌سرنوشت را گردهم می‌آورد و به مبارزه می‌کشاند. وجود چنین تشکل‌هایی، همچنین پیگیری مبارزات زنان را در توده‌ای‌ترین شکل تضمین می‌کند. مادام که چنین تشکلهایی که باشکرت زنان ذینفع در خواستها و مطالبات مطروحه هر تشکل و مداخله و فعالیت زنان و فعالین چپ، به وجود نیامده باشند، از مبارزه موثر، هدفمند طولانی مدت و پیگیر نمی‌توان سخنی به میان آورد. تجارب جهانی نیز موید این امر است که در شرایطی که زنان صرفاً بدون سازماندهی و تشکل در جنبش و مبارزات شرکت کرده‌اند، یا دست آورد چشمگیری کسب نکرده و یا قادر به حفاظت از دستاوردها نبوده‌اند.

۲۳ سال پس از قیام ۵۷، در پاسخ به این سؤال که برای رهائی از تبعیض و نابرابری زنان چه باید کرد، باید بر ضرورت سازمان‌دهی، تشکل و مبارزه تاکید و در این راستا حرکت کرد.